بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۹۱: دوشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

کلیات نحوة محاسبة شهر را بحث کردیم. یک سری جزئیاتی در این بحث مانده.

نکتة اوّل این‌که عرض کردیم مبتدئة مستمرة الدم از روایات استفاده می‌شود که مراد از مبتدئه، بعضی روایات می‌گوید ۱۰ روز نماز را ترک کند، بعد ۲۰ روز نماز بخواند، در ماه دوم سه روز نماز را ترک کند، بعد ۲۷ روز، این شهر را ۳۰ روزه محاسبه کرده. در روایت مرسلة طویلة یونس ۷ روز و ۲۳ روز را ملاک قرار داده، حالا با توضیحاتی که در مورد این مرسله عرض کردم می‌خواهم واردش بشوم.

مرحوم آقای خمینی در کتاب الطهارة ایشان اشاره می‌فرمایند: «ثم الظاهر أنّه لو صادف أوّل الرؤية أوّل الشهر الهلالي، وجب عليها في السبع الأوّل منه التحيّض، و في بقيّة الشهر الصلاة و إن كان ناقصاً. و ذكر الثلاثة و العشرين إنّما هو لأجل كون الوقوع في أوّل الهلالي نادراً، خصوصاً في صورة نقصان الشهر، و الغالب وقوعه بين الهلالين، فيجب عليها التلفيق و الأخذ بالثلاثة و العشرين.»

این مطلبی که ایشان اینجا دارند، مبتنی بر یک مطلبی هست که در کلمات آقایان مطرح شده بود. آن آقایان اینجوری می‌گویند، می‌گویند که شهر اگر بخواهیم محاسبه کنیم، اگر از اوّل شهر بخواهیم محاسبه کنیم و مبداء محاسبة ما با اوّل هلال توأم بشود، شهر را باید هلالی در نظر گرفت. ولی اگر وسط شهر باشد، شهر را باید عددی ملاحظه کرد. که عرض کردیم این اصلاً درست نیست. این شبیه یک چیزی در استعمال در اکثر از معنا هست و درست نیست. یا باید به‌طور کلی شهر هلالی در نظر بگیریم، یا به‌طور کلی باید عددی در نظر گرفته بشود و این‌که هلالی و عددی را در بعضی موارد هلالی، در بعضی موارد عددی درست نیست، شهر به نحو اشتراک لفظی یا به نحو حقیقت و مجاز بر این دو معنا اطلاق می‌شود. این‌که در بعضی موارد یک معنا اراده بشود، در بعضی موارد معنای دیگری اراده شدن، این درست نیست. و در این بحث مبتدئه از روایات استفاده می‌شود که شهر عددی محاسبه شده و وجهی هم ندارد که ما در بعضی موارد شهر را هلالی در نظر بگیریم که مرحوم صاحب عروه هم در عروه همین مطلب را فرموده و ذکر کرده.

نکته‌ای که اینجا هست، مرحوم امام در عبارت عروه که «المراد من الشهر ابتداء رؤية الدم إلى ثلاثين يوما و إن كان في أواسط الشهر الهلالي أو أواخره» اینجا هیچ کس از آقایان حاشیه نزدند، خود مرحوم امام هم حاشیه نزده، آن مطلبی که در کتاب الطهارة دارند اگر درست باشد مناسب اینجا حاشیه بزنند ولی ایشان حاشیه نزدند و به این شکل عبارت را بیان فرمودند.

این یک نکته در بحث مبتدئة مستمرة الدم شارع مقدس اینجا ملاک را ۳۰ روز قرار داده، وجهی ندارد ما اینجا اصلاً هلالی را معتبر بدانیم.

نکتة دیگری که اینجا هست در بحث صوم شهرین متتابعین، مرحوم آقای خویی در مستند در شرح عروة الوثقی که جلد دوم صوم، صفحة ۲۷۱ فرمودند: «ذكر المحقق في كتاب الشرائع جواز التلفيق في صوم شهرين متتابعين، فيجوز له أن يصوم الشهر الأول مقدارا منه في شهر و مقدارا منه في الشهر الثاني. و ذكر انه لا بد في التتميم من عد ثلاثين يوما و ان كان الشهر الأول ناقصا.

و يظهر من صاحب الجواهر (قده) التسالم علي جواز ذلك و ان كان قد تنظر في لزوم العد ثلاثين يوما ان كان الشهر الأول ناقصا. و لكن الظاهر عدم جواز ذلك، فان الشهر حقيقة فيما بين الهلالين قال اللّه سبحانه إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً، و إطلاقه على ثلاثين يوما الملفقة من شهرين يحتاج إلى العناية فإنه على خلاف المعنى الحقيقي و انما يصار اليه فيما إذا قامت قرينة عليه»

ایشان می‌گویند این‌که اصلاً شهر ملفّق کفایت کند این نیازمند قرینه است. در بحث عدة وفات که ۴ ماه و ۱۰ روز است. عدة طلاق مسترابه که ۳ ماه است اینجا قرینة خارجی داریم که ملفّق هم کفایت می‌کند، به دلیل این‌که مرگ که خیلی نادر هست اوّل هلال اتفاق بیفتد، از طرف دیگر عدّه باید با مرگ عده ایجاد می‌شود یا علم به مرگ ایجاد می‌شود پس این قرینه است برای این‌که مراد از شهر مقدار شهر است. طلاق مسترابه هم همین هست که آن چون نادر هست که طلاق در آغاز شهر واقع بشود، در اینجور موارد خود همین قرینه است که مراد مقدار شهر است، مقدار ملفّق هم کفایت می‌کند. در ما نحن فیه ما قرینه نداریم، بعد یک شواهد دیگری را هم ضمیمه می‌کنند.

آخر عبارت می‌گوید: «و المتحصل انه يستفاد من هذه الروايات بوضوح ان اللازم صوم شهر هلالي كامل و لا يجزى التلفيق في مقام الامتثال و ان كان لم نعثر على من تنبه لذلك و اللّه العالم.»

می‌خواهیم عرض کنیم این‌که هیچ کسی متنبّه بر این مطلب نشده، این معنایش این است که ظهور شهر در اینجور موارد، به این معنا نیست که ایشان مدعی هستند. ما در واقع آن چیزی که ملاک هست، ظهور نوعی دلیل هست. دلیلی که هیچ کس متوجه‌اش نشده، این چجوری می‌تواند همچین ظهوری داشته باشد، در حالی که هیچ کسی متوجه این مطلب نشده. اصلاً خود همین قرینه است بر این‌که مطلب ایشان نادرست نیست خیلی مطلب مهمی است که به نظرم خیلی وقت‌ها ما یک جمع عرفی‌هایی می‌کنیم در ادله، این جمع عرفی‌ها را می‌خواهیم بگوییم این جمع عرفی هست و هیچ کس این جمع عرفی را نکرده.

این جمع عرفی خیلی مشکل هست. بله بعضی وقت‌ها منشاء این‌که علما این جمع عرفی را نکردند، این روایات متعارض را توجه نکردند که اینها متعارض‌اند. این هست، در بحث این‌که ممکن است ما دو تا روایت را تصحیح بکنیم، بعد در مقام جمع عرفی‌شان یک وجهی را بگوییم که کسی قائل نشده، به دلیل این‌که اصلاً آن دو تا روایت به این‌که این روایت صحیحه هستند، توجه نکردند، و یک روایت در یک جای پنهانی بوده، آن روایت را ندیدند، امثال اینها. این اشکالی ندارد. ولی این‌که نه، روایت در دسترسشان بوده و همین روایات را می‌خواهیم بگوییم مرادش یک معنای خاصی هست که هیچ کس از روایت این معنا را نفهمیده، این خیلی مستبعد است، و این‌که ما بگوییم مثلاً در علمای معاصر معصوم علیه السلام یک جور می‌فهمیدند، علمای دیگر یک جور دیگر می‌فهمیدند چه بسا علمای معاصر معصوم همینجوری که ما می‌فهمیم بفهمند، ما شاهد روشنی بر این مطلب نداریم. ملاک اصلی برای کشف ظهور، ظهور نوعی عبارت در نزد مخاطبان معاصر معصوم هست.

مرحوم آقای صدر یک نکته‌ای را اشاره می‌کنند، می‌گویند عرف متعارف از ظهور شخصی، ظهور شخصی را قرینه قرار می‌دهد که نوعاً از عبارت همین‌جور فهمیده می‌شود. این ظهور شخصی امارة عقلائیه برای فهم نوعی است. این مطلب اگر هم درست باشد، ظهور شخصی در جایی که. من از عبارت روایت یک معنایی می‌فهمم، ولی معاصرین ما هیچ کسی این معنا را نمی‌فهمند. الآن ظهور نوعیه‌ای که وجود دارد، ظهور نوعیه‌ای نیست که مطابق با فهم من باشد. در این صورت آیا می‌توانم بگویم که آن معنایی که من از عبارت می‌فهمم، همان معنایی است که عرف متعارف معاصر معصوم می‌فهمند، و چه دلیلی داریم برای این‌که عرف متعارف معاصر معصوم طبق حرف من می‌فهمند، طبق حرف دیگران نمی‌فهمند. اکثریت، هیچ کس غیر من این معنا را نفهمیده. حرف مرحوم آقای خویی این هست که علما هیچ کدامشان از این روایت‌های شهرین، عدم کفایت تلفیق نفهمیدند علمایی که فتواهایشان در دست هست. ظهور عبارت را در اعم از تلفیق دانستند. عقیده‌مان این هست که نه این ظهور اعم نیست، تلفیق را نمی‌شود از این روایات در آورد. بحث این هست که ما اینجور از عبارت می‌فهمیم آیا ما دلیل داریم که معاصران معصوم علیه السلام طبق حرف ما می‌فهمند؟ چرا این اصل اوّلیه اصالة الثبات در ظهور در ظهور هم بخواهد مطرح باشد، باید بگوییم ظهور نوعیه‌ای که در زمان معصوم داشته است، با ظهور نوعیة کنونی یکسان هست، بنابراین آن چیزی که الآن، الآن که می‌خواهم بگویم یعنی در کل زمان‌هایی که فتوای علما در دست هست، در کل زمان‌هایی که فتوای علما در دست هست اینها روایت شهرین را به معنایی که تلفیق را هم شامل می‌شود فهمیدند. وقتی چنین معنایی را فهمیدند شما چطوری می‌خواهید بگویید که ظهور عبارت در زمان ائمة معصومین علیهم السلام طبق این ظهور نوعیة فعلی نیست، ظهور شخصی خودتان را چه شکلی می‌خواهید قرینه قرار بدهید برای ظهور نوعیة عند المعصوم. قالب، آدم خیلی وقت‌ها نمی‌داند عرف متعارف آیا از این عبارت چه می‌فهمند. می‌گوید من که می‌فهمم پس عرف متعارف هم همین معنا را می‌فهمد. در واقع، فهم شخصی خودش را امارة بر فهم نوع مردم می‌داند. در جایی که ما می‌دانیم نوع مردم اینجور نمی‌فهمند، معنا ندارد که فهم شخصی و ظهور شخصی روایت اماریت داشته باشد بر ظهور نوعی. این مطلب را بر حاج آقا نقل کردم که عبارت مرحوم آقای خویی بلافاصله تا گفتم که آقای خویی این مطلب را فرمودند گفتند همین‌که هیچ کسی این را نگفته قرینه است بر این‌که این مطلب نادرست است. نکته‌اش همین عرض کردم که اینها می‌خواهیم ظهور عبارت را در بیاوریم. آن چیزی که هیچ کسی از عبارت اینجور نمی‌فهمد آن را ما نمی‌توانیم اینجوری معنا کنیم. این نکتة کلیدی هست که در خیلی جاها باید به آن توجه بکنیم. مرحوم آقای خویی از این جهت که یک روحیة عدم تبعیت مشهور را دارند خیلی جاها فتواهای متفرّدی را ذکر می‌کنند در حالی که هیچ کسی آن فتوا را نداده. اگر به جهت‌های سندی و به جهت این‌که یک روایت در اختیارشان نبوده، به آن روایت برخورد نکردند، بحث را بخواهیم دنبال کنیم، آن ممکن است، چون فرض کنید علمایی که فتوا دادند ممکن است این روایت را پیدا نکرده باشند، ولی علمای معاصر روایت را پیدا کردند و بر طبق آن فتوا داده باشند. فرق است بین بحث‌های مربوط به ظهور و دلالت و بحث‌های مربوط به سند و جهات دیگر. ولی جایی که همة علما از عبارت نصوص یک معنایی را می‌فهمند، ما یک معنای دیگری از اینها برداشت می‌کنیم. جمع عرفی روایت را یک گونة دیگری می‌دانیم. این چه جمع عرفی هست که هیچ عرفی چنین جمعی را نکرده.

بحث دیگری که اینجا هست عبارتی هست که در وسیلة النجاة مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی رحمة الله علیه آوردند. وسیلة النجاة با حواشی امام خمینی، صفحة ۵۹۱، ایشان عبارتشان این هست: «من وجب عليه صيام شهرين، فإن شرع فيه من أوّل الشهر يجزي هلاليّان و إن كانا ناقصين، و إن شرع في أثناء الشهر و إن كان فيه وجوه بل أقوال، و لكن الأحوط انكسار الشهرين و جعل كلّ شهر ثلاثين، فيصوم ستّين يوماً مطلقاً؛ سواء كان الشهر الذي شرع فيه مع تاليه تامّين أو ناقصين أو مختلفين. و يتعيّن ذلك بلا إشكال فيما إذا وقع التفريق بين الأيّام بتخلّل ما لا يضرّ بالتتابع شرعاً.»

اینجا مرحوم امام در حاشیه دارند: «و ان کان فیه وجوه بل اقوال» در حاشیه امام دارد: «أوجهها تكسير الشهرين و تتميم ما نقص، فلو شرع فيه عاشر شوال يتمّ بصيام تاسع ذي الحجّة؛ من غير فرق بين نقص الشهرين أو تمامهما أو اختلافهما.»

این مطلب را مرحوم امام در حاشیه دارد. ایشان همان مطلبی را که ما در اینجور موارد عرض می‌کردیم که تلفیق به این هست که مقدار ناقصی را تکمیل کند، همین مطلب را پذیرفتند.

مرحوم آقای گلپایگانی هم در حاشیة وسیله، جلد ۳، صفحة ۲۳ همین را پذیرفتند. می‌گویند «و ان كان الأقوى كفاية تكميل ما أفطر من الأول من الشهر الثاني ثم الشروع في الثاني و تكميل ما احتسبه للأول من الثالث، سواء كانا تامين أو ناقصين أو مختلفين.»

همین مطلبی را که عرض کردیم را هم مرحوم آقای گلپایگانی پذیرفتند. البته یک ابهامی در حاشیة مرحوم آقای گلپایگانی و حاشیة مرحوم امام هست که آیا آن صورتی را که مرحوم سید گفته بودند. مرحوم سید عبارتشان این هست که اگر شهرین متتابعین را از وسط شروع کند. از اوّل شروع کند حتماً دو تا شهر هلالی کفایت می‌کند. ولی اگر از وسط شروع کند، اینجا شهرین هلالین کفایت نمی‌کند، احتیاطش این هست که ۳۰ روز محاسبه کند. این محاسبة ۳۰ روز در جایی هست که فاصله بیفتد. یک مقداری از این شهر ناقص بشود. فرض کنید مواردی که شرعاً تتابع مضر به تتابع نیست، به خاطر آن مواردی که در روایات ذکر شده که اشکالی ندارد که فاصله بیفتد، آن موارد را ایشان می‌گوید اگر فاصله بیفتد این باید ۳۰ روزه محاسبه بشود.

صحبت سر این هست که مرحوم امام و مرحوم آقای گلپایگانی که می‌گویند لازم نیست ۳۰ روزه باشد، و می‌شود تلفیق کند. ولو دو ماه، ۲۹ روزه باشد، می‌شود ۲ تا ۲۹ روز، که روی هم رفته ۵۸ روز را روزه بگیرد. حالا اگر فاصله افتاد باز ۵۸ روز کافی است یا دیگر اینجا باید ۶۰ روز را روزه بگیرد؟ از عبارت حاشیة مرحوم امام و مرحوم آقای گلپایگانی چیزی در نمی‌آید. ولی در تحریر الوسیله، مرحوم امام تصریح می‌کنند که این مطلب را پذیرفتند. ذیل مطلب مرحوم سید.

عبارت تحریر الوسیله این هست: «و إن شرع في أثنائه ففيه وجوه بل أقوال، أوجهها تكسير الشهرين و تتميم ما نقص، فلو شرع فيه عاشر شوال يتم بصيام تاسع ذي الحجة من غير فرق بين نقص الشهرين أو تمامهما أو اختلافهما، و الأحوط صيام ستين يوما، و لو وقع التفريق بين الأيام بتخلل ما لا يضر بالتتابع شرعا يتعين ذلك و يجب الستين.»

وسیله هم این ابهام را دارد، آن این است که اگر کسی از اوّل شهر شروع کند و در وسط تفریق بین ایام حاصل بشود، بتخلل ما لا یضر بالتتابع شرعاً. آیا اینجا دیگر نباید هلالیان ملاحظه بشود؟ دیگر ستین واجب می‌شود. یا این‌که مرحوم سید می‌فرماید یتعیّن ذلک، در جایی هست که در وسط شهر شروع کند، و الا در اوّل شهر اگر شروع کند، چه تفریق بین ایام بتخلل ما لا یضرر بالتتابع شرعاً در وسط واقع بشود، چه واقع نشود، علی ای تقدیر هلالیان کفایت می‌کند. یک ابهامی در مورد این عبارت وجود دارد که باید در این بحث به آن توجه کنیم.

حالا ببینیم این بحث را چگونه باید مطرح کنیم؟ بنابر هر دو احتمال، بحث را دنبال می‌کنیم. مراجعه نکردم به روایت‌های خصوص این صیام شهرین و آن جایی که و قد تفریق بین الایام بتخلل ما لا یضر بالتتباع شرعاً را مراجعه نکردم. این بحث را می‌خواهم، بحث قاعده‌ای مطرح کنم. اصل این مطلب که اگر از اوّل شهر شروع کند، هلالیان کفایت می‌کند، ولی وسط شهر مراجعه کند، مقدار هلالیان کفایت نمی‌کند، این احتمالی که باید حتماً شهرین عددی باشد، این همان اشکالی بود که ما عرض کردیم که اینجا یا باید مدار، مقدار شهرین هلالین باشد، در هر دو صورت باید مدار این باشد. یعنی کلمة شهرین بعد از این‌که به معنای خود شهرین هلالین نیست، و فرض کردیم که کلام مرحوم آقای خویی را که گفته بودند که باید حتماً از اوّل شهر شروع کند ما آن را نپذیرفتیم، گفتیم اینجا مراد مقدار شهرین نیست. یک تجوزی هست. آن تجوز یا این هست که شهر به معنای ۳۰ روز اراده شده، شهر عددی، آن وقت فرق ندارد که از اوّل شهر شروع کند، یا وسط شهر شروع کند. یا شهر به معنای مقدار شهر هلالی تجوزاً اراده شده، آن هم فرقی ندارد، از اوّل شروع کند یا وسط شروع کند. این‌که بگوییم از اوّل شروع کند مراد مقدار، عددی نیست، اگر از اوّل شروع کند مراد معنای حقیقی است. اگر از وسط شروع کند شهر عددی استعمال لفظ در اکثر از معنا هست. آن هم به این معنا که در بعضی موارد شهر به معنای حقیقی‌اش که شهر هلالی هست استعمال شده، در بعضی موارد آن مفهوم، فرض کنید که ما بگوییم اکرم العلماء. اکرم العلماء، عالم معنای حقیقی‌اش یک عالم عادل باشد، مثلاً. معنای مجازی‌اش مطلق عالم باشد. حالا آن طرف را می‌گوییم عالم معنای حقیقی‌اش مطلق عالم باشد. معنای مجازی‌اش عالم عادل باشد. در بعضی موارد مراد مطلق عالم باشد، در بعضی موارد این‌که یک استعمال لفظ در اکثر از معنای خیلی غریبی هست. خیلی استعمال لفظ در اکثر از معنای غریبی هست، هیچ به نظر می‌رسد که اصلاً عرفیت ندارد، اینجور استعمال لفظ در اکثر از معنا. بنابراین این مطلب که بخواهیم شهرین هلالیین، این‌که تلفیق کفایت می‌کند، این خودش قرینه است بر این‌که یا مدار بر ۳۰ روز باید باشد، یا مدار بر مقدار شهر باشد. اگر از اوّل شهر شروع بشود، حتماً هلالیان را کافی بدانیم، مدار را باید بر مقدار شهرین قرار بدهیم و آن هم که از اوّل شهر هلالیین کافی هست، چون خود هلالیان، مقدار هلالیان هم هست، از این جهت کفایت می‌کند. این تفصیلی که در کلام مرحوم سید و کلمات قوم و احیاناً بعضی از علما وارد شده اصلاً یک تفصیل منطقی به نظر نمی‌رسد. سید هم همین را پذیرفتند. آن که هست باید اینجا مقدار شهرین هلالین ملاحظه بشود، مقدار شهرین هلالین که ملاحظه شد همان مطلبی هست که مرحوم امام و مرحوم آقای گلپایگانی پذیرفتند. این اصل این مسئله.

اما ذیلی که مرحوم امام پذیرفتند. حالا فرض کردیم که ما قائل شدیم که اگر در وسط بود، مرحوم سید فرموده بودند که. عبارت مرحوم آسید ابوالحسن را توضیح بدهم بعد در کلام مرحوم امام می‌آیم. عبارت مرحوم آسید ابوالحسن این هست که علی ای تقدیر اگر در وسط شهر شروع کند، اگر وقع التفریق بالتخلل ما لا یضر بالتتابع شرعا، اگر تفریق حاصل بشود، «لو وقع التفريق بين الأيام بتخلل ما لا يضر بالتتابع شرعا» اینجا حتماً باید ۳۰ روز را ملاحظه بشود. ولو ما اگر تخلل حاصل نشود، قائل به کفایت مقدار هلالین بشود. اگر تفریق حاصل بشود، این تفریق باید حتماً ۳۰ روز ملاحظه بشود.

این‌که این تفصیلی که در کلام مرحوم سید استفاده می‌شود که مرحوم امام هم پذیرفته که ما اگر هم کسی که وسط ماه شروع می‌کند، اگر فاصله‌ای نیفتد ممکن است ما بگوییم مقدار شهرین کفایت می‌کند. ولی «إذا وقع التفريق بين الأيّام بتخلّل ما لا يضرّ بالتتابع شرعاً» اینها دیگر حتماً باید ۳۰ روز ملاحظه بشود، این به نظر می‌رسد وجهی ندارد. روایتش را هم نگاه کردم ببینم که اینجا آیا چیز خاصی از روایات استفاده می‌شود. چیز خاصی از روایات استفاده نمی‌شد. تعبیرش این هست که: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَنْذِرُ عَلَيْهَا صَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ تَصُومُ وَ تَسْتَأْنِفُ‏ أَيَّامَهَا الَّتِي‏ قَعَدَتْ‏ حَتَّى‏ تُتِمَّ شَهْرَيْنِ»

این روایت صحیحة رفاعة بن موسی است.

می‌گوید ایامی که حائض شده، بعد از این‌که از حیض خارج شد، قاعده شد و از حیض خارج شد، این تستأنف، حتی تتمّ الشهرین، تا دو ماه کامل بشود.

آن روایت‌هایی که از آن استفاده می‌شود که کفایت می‌کند را، بعضی‌هایش را برایتان بخوانم.

مثلاً روایت صحیحة سلیمان بن خالد: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ صِيَامُ‏ شَهْرَيْنِ‏ مُتَتَابِعَيْنِ‏ فَصَامَ‏ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً ثُمَّ مَرِضَ فَإِذَا بَرَأَ أَ يَبْنِي عَلَى صَوْمِهِ أَمْ يُعِيدُ صَوْمَهُ كُلَّهُ فَقَالَ بَلْ يَبْنِي عَلَى مَا كَانَ صَامَ ثُمَّ قَالَ هَذَا مِمَّا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ عَلَى مَا غَلَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ شَيْ‏ءٌ.»

این روایت می‌گوید کسی که بیمار بشود، این بیماری آن تتابع را ضرر نمی‌زند. یعنی همان حکمی که قبل از تتابع بوده، بعد از تتابع هم آن حکم را باید داشته باشد، این چه وجهی دارد. اصل همین مطلب، اگر یک روایت خاصی وجود داشته بود آن یک حرفی، وقتی روایتی وجود ندارد این‌که بگوییم وقتی تفرقه حاصل شد، مراد از شهرین متتابعین می‌شود شهرین ۳۰ روز. ولی تفرقه واقع نشد، مراد از شهرین متتابعین مقدار شهرین هلالی است. نه، از این مقدار شهرین هلالین همیشه هست، اگر هم حاصل شد این تفرقه معنایش این هست که متتابع بودن شرط نیست. ولی آن شهرین سر جای خودش است. مقدار شهرین هست ولو آن تتابع حاصل نشود. بنابراین به نظر می‌رسد که اگر از ماه اوّل هر مقدار فرض کنید کم باشد، آن را کامل می‌کند، از ماه دوم هم هر مقدار کم باشد، حالا از اوّلش، از آخرش آن را کامل می‌کند و این تفصیلی که اینجا داده شده که مرحوم آسید ابوالحسن داده و مرحوم امام هم آن تفصیل را پذیرفته، به نظر نمی‌رسد این تفصیل، تفصیل درستی باشد، به خصوص مطلب، ولو تتابع هم این وسط به هم بخورد، باز هم مقدار شهرین متتابعین مدار هست و به ۳۰ روز مراجعه نمی‌شود. بله، اگر کسی از اوّل بگوید که مدار ۳۰ روز است، اگر کسی بخواهد بگوید مدار ۳۰ روز است، به‌طور کامل باید مدار را ۳۰ روز بداند. حتی در جایی که شروعش، شروع روزه‌اش اوّل هلال باشد. آنجا هم باید ۶۰ روز لازم بداند. این تفصیل بین این‌که شروعش در اوّل ماه باشد، یا شروع در وسط باشد، یا تفصیل بین این‌که تتابع به وسیلة ما لا یضر بالتتابع شرعاً به هم خورده باشد یا به هم نخورده باشد، تفریق بین ایام حاصل شده باشد، یا تفریق بین ایام حاصل نشده باشد، به نظر نمی‌رسد که وجهی برای اینها وجود داشته باشد.

این بحث‌ها تمام. البته یک سری در بحث عدة وفات، بعضی نکاتی وجود دارد که اینها می‌گذارم در خود بحث عدة وفات که آمد در مورد نحوة محاسبه‌اش نکات خاصی وجود دارد که در کلام مرحوم آسید محمد باقر صدر هم به آن اشاره شده، آنها را ان‌شاءالله بعداً در خود عدّة وفات بحث خواهیم کرد.

ماه رمضان در پیش هست، رفقا ما را در این ماه از دعاهای خیرشان بی‌بهره نگذارند، در این ایام اگر ما کوتاهی کردیم بر ما ببخشند. ان‌شاءالله که خدا خودش این بلیه‌ای را که بلیه‌ای هست که نازل شده بر کل دنیا، این را برطرف کند، به خصوص جامعة شیعه را که واقعاً ما محروم شدیم از حضور در مساجد، حضور در اماکن مقدسه، این بلیه را با برطرف کردن این مصیبت، برطرف کند ان‌شاءالله و دیگر با خیال راحت برویم حرم‌ها زیارت کنیم. مسلمان‌ها حفظ بشوند، شیعیان از این فاصله‌ای که بینشان افتاده ان‌شاءالله نجات پیدا کنند. در ماه رمضان اگر دعایی کردید ما را هم در یاد داشته باشید. ان‌شاءالله که اعمال همگی‌تان مقبول باشد. ان‌شاءالله بعد از ماه رمضان امیدواریم که درس‌ها آغاز بشود، کلاس راهنما را هم بعد از ماه رمضان حضوری برگزار کنیم و ببینیم بعد از ماه رمضان چجوری بحث‌ها ادامه پیدا خواهد کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان